



۲۰۱۶/۰۹/۰۱



م. اسحاق نگارگر

## عدم توانایی حکومت در دفاع از وطن و مردم علت وجودی آنرا را زیر سؤال میبرد

این یادداشت را من در نخستین روز سپتامبر ۲۰۱۴ نوشته بودم و آن روزی بود که برخی از دزدان ناموس چند زن را مورد تجاوز قرار داده بودند. وقتی حکومت توانایی دفاع از افراد ضعیف و به زانو افگندن زورمندان را از دست بدهد علت وجودی خود را از دست می دهد زیرا که علت وجودی دولت همان نگاهداری ضعیف از قوی می باشد.



نگارگر اول سپتامبر ۲۰۱۴ برمنگهم

\*\*\* \*\*

### عدم توانایی حکومت در دفاع از وطن و مردم علت وجودی آنرا را زیر سؤال میبرد

امروز در این سرزمین روابط و مناسبات اجتماعی مبتنی بر زر و زور است. آنکه زر در کیسه دارد می تواند با زر خود زور خریداری کند و بازوان زورمند را در استخدام بگیرد و بازوان زور نیز به نوبه خود می توانند این جا و آنجا بر مردم بتازند و به بازوی زور زر بیندوزند.

دانشمندان مغرب زمین و در میان شان "عبدالرحمان بن خلدون" خود ما هنگامیکه بر نظریات چه گونگی به وجود آمدن حکومت بحث کرده اند چنین پنداشته اند که در یک مرحله افراد جامعه دارای زورهای تقریباً مساوی بوده اند که می توانسته اند با دست و بازو و مشقت و لگد با همدیگر مقابله کنند و اگر احیاناً یکی در میان شان کمزور تر بوده است می توانست در گوشه ای بر ضد دشمن نیرومند کمین بگیرد و با سنگی از کمینگاه بر فرق دشمن بکوبد و شرش را از خود دفع کند.

در حالتی که همه زور مساوی داشتند و هر کس برای خود حقی را می خواست که دیگران نیز خواهان آن بودند، حق ها و زور های مساوی که هر کس سلطان خود بود می توانست از حق خود و خانواده خود دفاع کند و این حالت نوعی تعادل اجتماعی ایجاد می کرد و افراد یک قبیله آهسته آهسته بدین نتیجه رسیدند که برخی از صلاحیت های خود را به بزرگان قبیله تفویض کنند و دولت های قبیله ای را به وجود بیاورند تا از قبیله خود در برابر قبیله های متجاوز دفاع کنند و دولت های قبیله ای را به دولت های ملی بدل کنند. بنا بر این علت وجودی دولت همین بود که

ضعیف را از قوی نگاه دارد. در سرزمین ما امروز دولت هم هست و هم نیست. هست برای اینکه تشکیلات آن وجود دارد. پولیس هست، قضا هست و تأسیسات امنیتی هست ولی نمی تواند ضعیف را از تجاوز قوی نگاه دارد و تنها یک سنگ انداز دورتر از دستگاه های دولت مردانی جسور می توانند با آسودگی خاطر عده ای زن را به گوشه خلوت بکشانند و با فراغ خاطر بر ایشان تجاوز کنند. ممکن مقامات امنیتی دست بر سینه بکوبند که ما متجاوزین را گرفتار کردیم و من هم در این مورد ناگزیر عمل شان را ستایش می کنم اما اگر می توانستند علاج واقعه را قبل از وقوع بنمایند متخلفان نمی توانستند چنین گستاخ عمل نمایند و در سایه دیوار پولیس آبروی مردم را فرو ریزانند. آقایان می خواهند ببینند و می خواهند نپذیرند ولی حقیقت همین است که همین زنان به اصطلاح ناقص العقل عواطف ما را با تمدن و آداب معاشرت اجتماعی آشنا ساخته اند. زنان در آن روزگاران دور که ما همه علت بسیاری از عوامل طبیعی را نمی دانستیم از خون و خشونت در وجود خود نفرت داشتند و خون بکارت، خون عادت ماهانه و خون زایمان را نتیجه خشم خدایان می دانستند و دلیل این خشم را نمی توانستند توجیه کنند. مردان شکارچی برای ربودن زنان نیز کمین می گرفتند و آنان را می ربودند یا خود به کار می گرفتند و یا در مارکیت های برده فروشی می فروختند. این زن بود که آهسته آهسته اخلاق خشن مردانه را به وسیله ازدواج، موسیقی و قصه سرایی تعدیل کرد. زنان در تاریخ تمدن انسانی شهرزاد های قصه گوی امپراتوران مستبد بودند که با افسانه های شیرین خود عذوبت، جوانمردی و مهربانی را به ما یاد می دادند و دردا و دریغا که زور بازوی ما را نداشتند در خانه مورد خشونت شوهر، در بازار مورد شوخی های خنک هوس رانان و در سیر و سفر مورد تجاوز دزدان ناموس قرار گرفته اند. معیار مردان و عیاران تنها یک چیز است. آن را که نمی خواهند دیگران بر مادر، خواهر و همسر شان اعمال کنند بر دیگران اعمال نمی کنند و سخن مولانا همیشه در گوش شان زنگ می زند که:

**این جهان کوه است و فعل ما صدا**

**سوی ما آید ندا اندر ندا**

دلم از تطاولی که بر زنان در نزدیک قرغه رفت سخت به درد آمد و این یادداشت را نوشتم. می ترسم مقابله با این خشونت های مردانه زنان را مجبور بسازد که به ورزش های خشن بوکس، کاراته و جودو متوسل شوند که در این صورت تنها من عزای آن مهر و عذوبت زنانه را خواهم گرفت که تمدن انسانی ما را به وجود آورده است.

والله اعلم بالصواب اول ماه سپتمبر برابر با ۱۲ سنبله ۱۳۹۳ شهر مزارشریف. نگارگر

پایان